

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات فقهی سیاست



دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال پنجم، شماره نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۴



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام
مدیر مسئول: آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی
سردبیر: سید جواد حسینی گرگانی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ♦ میرتقی حسینی گرگانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ سید جواد حسینی گرگانی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فقه روابط بین الملل)
- ♦ قاسم شبان نیا (دانشیار مؤسسه امام خمینی علیه السلام، دکتری علوم سیاسی)
- ♦ محمد جواد فاضل لنکرانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ ابوالقاسم مقیمی حاجی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ محمد جواد نوروزی (استاد مؤسسه امام خمینی علیه السلام)
- ♦ محمد سعید واعظی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)

دبیر اجرایی: حسین حمزه

صفحه آرا: محسن شریفی

مترجمان: سید محمد سجادی (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

دبیر تحریریه: محمد قاسمی

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

ویراستار: سید روح الله قافله‌باشی

دوفصلنامه مطالعات فقهی سیاست بر اساس نامه شماره ۳۷۷۴ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۳/۳/۲۹ از شماره سوم به رتبه علمی - پژوهشی ارتقاء یافته است.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر دوفصلنامه مطالعات فقهی سیاست

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

چاپ: گله‌ها - قم / قیمت: ۱۲۰ هزار تومان





Position of Mohaqqiq Na'ini and Sheikh Fazlollah Nouri in Relation to the Constitutional Law of the Iranian Constitutional Revolution

*Seyed Mohammad Mir Hosseini Ashkuri*¹

*Ali Shirkhanei*²

*Mohammad Torabi*³

Abstract

The Constitutional Revolution represents a turning point in the history of constitutional law in Iran, in which the political thought of jurists played a decisive role in legitimizing the new legal order. Among them, Mohaqqiq Na'ini and Sheikh Fazlollah Nouri, as two central figures of the Constitutional era, hold a special position in relation to the constitutional movement. The Constitution can be examined from multiple dimensions, and the role of each of these Shi 'i jurists in relation to it can be studied. This research focuses on the Constitutional Law of the Revolution and its First Supplement, employing an analytical-comparative method to examine the role of each figure. The findings indicate that Sheikh Fazlollah's influence was prior, occurring before the final drafting of the Constitution and its Supplement; more precisely, during the law-writing process, he was influential. By incorporating the presence of jurists in the legislative process, he sought to ensure the legitimacy of the laws enacted by the Parliament. Although Nouri's influence, particularly through the Supplement, has a prominent and decisive position in Iranian constitutional history in terms of theoretical depth and long-term effects, he should be regarded as the principal architect and founder of the discourse of juristic oversight over legislation. Mohaqqiq Na'ini, in the subsequent stage and in the final drafting of the Constitutional Law and its Supplement, paid attention to those provisions that could be grounded in Shari 'a and sought to explain them using juristic language. Accordingly, Na'ini is considered a theorist who justified and reinforced the Constitutional Law within the framework of Shari 'a.

Keywords: Constitutional Revolution; Constitutional Law; Supplement to the Constitution; Sheikh Fazlollah Nouri; Mohaqqiq Na'ini.

1. Ph.D. Student in Iranian Studies. ahamadmirhoseine@gmail.com

2. Professor, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. rooz1357@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. mtoraby1418@gmail.com

مطالعات فقهیه

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال پنجم، شماره نهم (بهار و تابستان ۱۴۰۴)
تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۶/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

جایگاه محقق نائینی و شیخ فضل الله نوری در نسبت با قانون اساسی مشروطه

سید محمد میرحسینی اشکوری^۱

محمد ترابی^۲

علی شیرخانی^۳

چکیده

نهضت مشروطه نقطه عطفی در تاریخ حقوق اساسی ایران محسوب می‌شود که در آن، اندیشه سیاسی فقیهان نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین مشروعیت نظم حقوقی جدید ایفا کرد. در این میان، محقق نائینی و شیخ فضل‌الله به‌عنوان دو چهره محوری عصر مشروطه، جایگاه ویژه‌ای در نسبت با مشروطه دارند. مشروطه را از ابعاد متعددی می‌توان مورد توجه قرار داد و نقش هر یک از این دو مجتهد شیعی را در نسبت با آن مورد مطالعه قرار داد. این پژوهش، قانون اساسی مشروطه و متمم نخستین آن را مورد توجه قرار داده، سعی می‌کند به روش تحلیلی - تطبیقی نقش هر یک را مورد مطالعه قرار دهد. یافته پژوهش حاکی از آن است که نقش شیخ فضل‌الله پیشینی است. یعنی قبل از تدوین نهایی قانون و متمم آن و به تعبیر دقیق‌تر در فرایند نگارش قانون، تاثیرگذار بوده است. وی با گنجاندن حضور مجتهدین در فرایند قانون‌گذاری، به دنبال تضمین مشروعیت قوانین مصوب مجلس بوده است. تأثیر نوری در قالب متمم قانون اساسی از حیث عمق نظری و آثار بلندمدت، جایگاهی برجسته و تعیین‌کننده در تاریخ حقوق اساسی ایران دارد. وی را باید طراح اصلی و بنیان‌گذار گفتمان نظارت فقهی بر قانون‌گذاری دانست. نائینی در مرحله بعد و تدوین نهایی قانون اساسی مشروطه و متمم آن، فزاینده‌ای از آن را که می‌توان به شریعت مستند ساخت را مورد توجه قرار داده و با ادبیات فقیهانه سعی در توضیح آن نموده است. بنابراین نائینی نظریه‌پرداز توجیه و تقویت قانون اساسی مشروطه در چارچوب شریعت محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی: مشروطه، قانون اساسی مشروطه، متمم قانون اساسی، شیخ فضل‌الله نوری، محقق نائینی.

۱. دانشجوی دکتری مسائل ایران؛ دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم (نویسنده مسئول): ahamadmehroseine@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم. mtoraby1418@gmail.com

۳. استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم. rooz1357@gmail.com



مقدمه

موضوع گیری دو اندیشمند عصر مشروطه، یعنی شیخ فضل الله نوری و محقق نائینی نسبت به اصل مشروطه و قانون اساسی مدون در آن دوران، یکی از مسائل مهم و مورد بحث در تاریخ ادبیات فقه و حقوق سیاسی ایران است. این دو شخصیت تأثیرگذار، هرچند در یک فاصله زمانی فعالیت می کردند، ولی تمایز مکانی آن‌ها سبب قرائت متمایز و متفاوتی از موضوع مشروطه و آثار مترتب بر آن مانند قانون اساسی، آزادی و برابری شده بود.

ناگفته پیداست که قانون اساسی مشروطه و متمم آن در مشروطه اول و قبل از استبداد صغیر، دیمه سال ۱۲۸۵ و ۱۴ دی ماه ۱۲۸۶ شمسی تدوین شده یا به عبارت دقیق تر به امضاء شاه وقت رسیده است. بنابراین در زمان تدوین قانون اساسی و متمم آن، علمای نجف هنوز وارد اختلاف مشروطه و مشروعه خواهان نشده بودند، بلکه اساساً اختلاف چندانی بین مشروطه خواهان وجود نداشت. اختلاف اصلی و انشقاق میان آنان در تدوین قانون و پس از آن خود را نشان داد. محقق نائینی در نقش مدافع و شیخ فضل الله به عنوان منتقد به آن پرداخته‌اند. بنابراین نقش شیخ فضل الله در فرآیند تدوین قانون و نقش محقق نائینی پس از آن، پررنگ است.

نائینی به عنوان یکی از مهم ترین عالمان دین، در کتاب «تنبیه الامة» با تأکید بر مشروعیت قانون و ضرورت تطبیق آن بر اصول اسلامی، این باور بود که اساس یک حکومت موفق باید بر پایه قانون و شریعت اسلامی استوار باشد و لذا بر نقش مردم در تصمیم گیری های سیاسی از طریق نمایندگان خود، صحه گذاشته و آن را مشروع و مطابق شریعت می دانست (نائینی، ۱۴۲۴، ص ۱۲۳). تأثیر نظریات ایشان نه تنها در زمان مشروطه بلکه در سیر تحولات بعدی ایران، قابل انکار نیست.

شیخ فضل الله نوری با وجود تأکید بر ضرورت وجود قانون، با اتکا به مسئولیت دینی خود بر انطباق بی قید و شرط قوانین با اصول اولیه و نصوص اسلامی پای می فشرد. او بر این باور راسخ بود که نمی توان از اصول دین فاصله گرفت و در تعیین قوانین اجتماعی و سیاسی، باید حاکمیت مطلق به قوانین الهی داد و نه به قوانین بر آمده از قانون اساسی دولت های اروپایی مثل بلژیک و فرانسه. ایشان وازگان مساوات و آزادی را مشترک لفظی می دانست که می توانست دو معنای شرعی و غربی و در نتیجه کاملاً متضاد از هر یک از آن ها قصد گردد. در



عین حال معتقد بود مشروطه‌خواهان در تهران که از قضا در تدوین قانون و تفسیر اصول آن مرجعیت پیدا کرده‌اند، از آزادی، مساوات و بلکه قانون، معنای شرعی آن و لزوم التزام به شریعت را قصد نکرده‌اند.

بررسی تأثیر این آراء بر قانون اساسی مشروطه و نحوه تطبیق آن با نیازهای جامعه ایران در عصر حاضر، ما را به شناخت عمیق‌تری از ساختارهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی امروز رهنمون می‌کند. شاید به همین جهت بررسی تمایز مواجهه محقق نائینی و شیخ فضل‌الله با مشروطه و آثار متأثر از آن به وفور مورد توجه پژوهشگران و نظریه‌پردازان عرصه حقوق و سیاست شده است. در عین حال به نظر می‌رسد ایده تمایز مصداقی - و نه ماهوی - این دو اندیشمند در نسبت با قانون اساسی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تبیین نقش و دیدگاه این دو اندیشمند در نسبت به قانون اساسی، می‌تواند یاری‌گر تحلیل و تفسیر روندهای جاری در نظام‌های دینی و سیاسی دیگر باشد. بر این اساس در دو بخش، آراء محقق نائینی و شیخ فضل‌الله نوری در نسبت با قانون اساسی مشروطه و متمم آن را به بحث خواهیم گذاشت.

۱. نائینی و قانون اساسی مشروطه

در میان آثار میرزای نائینی، رساله «تنبیه الأمة و تنزیه الملة» نقش کلیدی در شناخت زمینه‌های اجتماعی - سیاسی وی ایفا کرده و به‌عنوان نخستین تلاش روحانیت شیعه در ارائه نظریه‌ای سیاسی در دوران معاصر تلقی می‌شود. همچنین پاسخی است به کسانی که از دیدگاه دینی با مشروطیت مخالف بودند. این رساله به‌عنوان یک بحث فقهی درباره حکومت و قدرت، دیدگاه‌های نوینی ارائه می‌کند که با روش‌های رایج آن زمان حوزه علمیه نجف تفاوت دارد. در این اثر، بر عقلی بودن بحث تأکید فراوان شده است، هرچند که استدلال بر اساس نصوص دینی نیز از نظر دور نمانده است (سیف، ۱۳۷۹، ص ۱۸۵). اهمیت علمی این کتاب از آن رو که آخوند خراسانی آن را تأیید کرده (نائینی، ۱۴۲۴، ص ۳۴) دو چندان است.

این کتاب اگرچه برای اثبات مشروعیت مشروطه نوشته شده، اما اهمیت بیشتر آن در ارائه اصول سیاسی و اجتماعی اسلام و ترسیم نقشه کلی حکومت اسلامی است (نائینی، ۱۳۶۱، ص ۱۸). شهید مرتضی مطهری درباره جایگاه این اثر می‌نویسد: «انصاف این است که تفسیر دقیق توحید عملی اجتماعی و سیاسی اسلام را هیچ کس به خوبی علامه بزرگ و مجتهد



سترگ میرزا محمدحسین نائینی قدس سره، همراه با استدلال‌ها و استشهادهای متقن از قرآن و نهج البلاغه، در کتاب ذی‌قیمت تنبیه الأئمة و تنزیه الملة بیان نکرده است» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۴۲).

نظریات و دیدگاه‌های بیان‌شده در «تنبیه الأئمة و تنزیه الملة» حاکی از تلاش نائینی بر تأیید مشروعیت برخی اصول قانون اساسی، مانند مساوات و آزادی (همان، ص ۴۹)، حق نظارت و اعتراض ملت نسبت به شاه (همان، ص ۸۵)، ضرورت نظارت مجتهدان بر مصوبات مجلس (همان، ص ۱۴۰) و مواردی از این دست می‌باشد. این کتاب، از طریق تأکید بر عقلانیت و ضرورت اصلاح ساختارهای حکومتی، توانست بستر نظری لازم برای مبارزه با استبداد و تلاش برای حکومت قانون‌محور را فراهم نماید. نائینی با استدلال‌های دقیق فقهی و تأکید بر منابع اسلامی مانند قرآن و نهج البلاغه، تلاش می‌کند تا نشان دهد اصول مشروطیت - با قرائتی که خودش از این اصول ارائه داده - و تعالیم دینی قابل جمع هستند. به طور کلی، می‌توان گفت که کارهای نائینی و اندیشه‌های او نه تنها به مشروعیت بخشیدن به مشروطیت کمک کرد، بلکه به شکل‌دهی چارچوب‌های قانونی و اجتماعی نوین در ایران نیز تأثیرگذار بود.

۱-۱. سلطنت (حکومت) ولایتیه و قانون اساسی مشروطه

نائینی حکومت را از ضروریات اجتناب‌ناپذیر زندگی اجتماعی بشر دانسته، بر این باور است که جامعه انسانی بدون وجود قدرت سیاسی سامان‌یافته، دچار هرج و مرج، ناامنی و اختلال در نظم عمومی خواهد شد. به نظر وی، اصل وجود حکومت - خواه به صورت فردی و خواه در قالب هیئت جمعی - شرط لازم برای برقراری نظم اجتماعی و جلوگیری از تضییع حقوق عمومی است (همان، ص ۳۹). از منظر وی حکومت یا سلطنت بر دو قسم تملیکیه و ولایتیه قابل تقسیم است. وی قسم اول را رد و در مقابل مشروطه و تدوین قانون اساسی دانسته و قسم دوم را که در آن قدرت سلطان مطلق العنان نیست و محدود یا مشروط به قانون است، تأیید می‌نماید (همان، ص ۴۳-۴۴). بنابراین وی در چارچوب نظریه «حکومت ولایتیه»، حکمرانی را نه به معنای مالکیت حاکم بر مردم، بلکه به مثابه ولایت امانی و وکالتی برای حفظ حقوق ملت، نظم داخلی و شرافت ملی که به موجب اصل ۳۵ متمم، برآمده از خود مردم است، تفسیر می‌کرد. این برداشت، مبنای نظری مهمی برای محدودسازی قدرت سیاسی و نفی مشروعیت استبداد مطلق فراهم آورد.



صاحب تبییه‌الامه اهمیت حکومت را از دو منظر اساسی تحلیل می‌کند: نخست، حفظ انتظامات داخلی، تأمین عدالت اجتماعی و جلوگیری از ظلم و خودکامگی در درون کشور و دوم، صیانت از استقلال سیاسی و جلوگیری از مداخله بیگانگان و تهدیدات خارجی که مستلزم وجود قدرت دفاعی و آمادگی سیاسی-نظامی است. این دو کارکرد، به روشنی از اصول ناظر بر صلاحیت‌های مجلس شورای ملی در حوزه سیاست عمومی، مالیه، قراردادهای خارجی، تحدید حدود و حفظ تمامیت ارضی، یعنی اصل ۲۴ قانون اساسی و اصل ۳؛ ۷۱؛ ۱۰۴ و ۱۰۶ متمم، قابل استنباط است.

۱-۲. تحدید قدرت سیاسی و قانون اساسی مشروطه

میرزای نائینی در تبیین مراتب حکومت، ابتدا به حکومت ولایتی پرداخته و سپس حکومت معصوم را به‌عنوان کامل‌ترین و مطلوب‌ترین شکل زمامداری معرفی می‌کند؛ چرا که معصومان، به‌واسطه عصمت، از هرگونه خطا و انحراف مصون بوده و بالاترین سطح مشروعیت و کارآمدی را دارا هستند. پس از آن، حکومت نواب عام، یعنی اداره جامعه به‌وسیله علمای عادل و پرهیزگار، در مرتبه بعدی قرار می‌گیرد، زیرا آنان نزدیک‌ترین اشخاص به امامان معصوم محسوب می‌شوند. با این حال، نائینی تصریح می‌کند که در فقدان امکان تحقق حکومت معصوم یا نواب عام، نظام مشروطه به مراتب بر حکومت استبدادی ترجیح دارد، چرا که دست‌کم قدرت را مقید و قابل نظارت می‌سازد (همان، ص ۶۸). این ترجیح نظری، در قانون اساسی مشروطه با پذیرش اصل حکومت قانون و تأسیس نهادهای نمایندگی ملت متجلی شده است.

نائینی بر این باور است که سلاطین، غالباً به سبب ضعف علمی یا غلبه امیال نفسانی، آزادی‌های مشروع مردم را محدود کرده و جامعه را به سوی انحراف و تباهی سوق می‌دهند. بر همین اساس، نظام مشروطه را سازوکاری برای مهار قدرت و جلوگیری از استبداد فردی می‌داند. در این چارچوب، حکومت دارای دو رکن اساسی است: قوه اجرایی و قوه نظارتی، که قوه اخیر به‌وسیله نمایندگان منتخب ملت شکل می‌گیرد و خود ملت نیز حق نظارت بر این نهاد را دارا هستند. این سازوکار، در قانون اساسی مشروطه با پیش‌بینی مجلس شورای ملی، مسئولیت‌پذیری وزرا و حق سؤال و اخطار مجلس از مقامات اجرایی انعکاس یافته است (قانون اساسی مشروطه).



از منظر نائینی، نظام مشروطه بر دو اصل بنیادین آزادی و مساوات استوار است. در چنین نظامی، حاکم نه مالک مردم، بلکه امین آنان تلقی می‌گردد و وظیفه‌ای جز حفظ حقوق ملت و اجرای قانون ندارد. این تلقی امانی از حکومت، با اصول متعدد قانون اساسی مشروطه که قدرت پادشاه و دولت را مشروط به قانون و تصمیم نهادهای نمایندگی می‌کند، هماهنگ است. نائینی با تأکید بر خطر دائمی استبداد، بر لزوم حسابرسی، مراقبه و اجتناب از افراط و تفریط در اعمال قدرت تأکید می‌کند؛ امری که در قانون اساسی با نهادهای سازنده نظارت مستمر مجلس بر حکومت تحقق یافته است.

برای مقابله مؤثر با استبداد، نائینی وجود هیئتی از عقلا و نمایندگان منتخب مردم را ضروری می‌داند که وظیفه نظارت بر حاکم و تحدید قدرت او را بر عهده داشته باشند. از نظر وی، این هدف جز با تدوین قانون اساسی و تأسیس مجلس امکان‌پذیر نیست. این دیدگاه، به‌طور مستقیم در اصول مربوط به تشکیل مجلس شورای ملی، علنی بودن مذاکرات، و رسمیت دادن به نقش نمایندگان ملت در تصویب قوانین و سیاست‌های کلان کشور تبلور یافته است.

نائینی همچنین نقش مجلس را نه تنها در قانون‌گذاری، بلکه در مشورت با عقلا و نخبگان جامعه و نظارت مستمر بر حکومت اساسی می‌داند و استحکام نظام سیاسی را در گرو کارکرد صحیح این نهاد می‌شمارد (همان، ص ۸۳).

۳-۱. ساختار قانون‌گذاری و قانون اساسی مشروطه

مؤلف تشبیه الامه در تبیین ماهیت قوانین حکومتی، احکام را به دو دسته کلی قوانین ثابت و قوانین متغیر تقسیم می‌کند و تصریح می‌نماید که مجموع وظایف مربوط به حفظ نظم، اداره کشور و سیاست امور، ناگزیر در قالب یکی از این دو قسم قرار می‌گیرند (همان، ص ۱۳۴ و ۱۳۵). این تقسیم‌بندی، چارچوب نظری روشنی برای تفکیک میان احکام شریعت و مقررات حکومتی فراهم می‌آورد و نقش مهمی در مشروع‌سازی قانون‌گذاری عرفی در نظام مشروطه ایفا می‌کند. به‌زعم نائینی، قوانین ثابت همان احکام منصوص شریعت‌اند که حکم و وظیفه آن‌ها به صورت روشن در منابع شرعی تعیین شده و هیچ‌گونه تغییر یا اختلافی در طول زمان و مکان نمی‌پذیرند. او تأکید می‌کند که این دسته از قوانین نه قابل‌نسخ‌اند و نه موضوع اجتهاد حکومتی، بلکه صرفاً بر پایه تعبد به نصوص شرعی اجرا می‌شوند (همان، ص ۱۳۵). این تلقی، مبنای نظری لزوم انطباق قوانین موضوعه با شرع را فراهم می‌کند؛ امری که بعدها در قانون



اساسی مشروطه و به‌ویژه در اندیشه تضمین عدم تعارض مصوبات مجلس با احکام شرعی، انعکاس یافت.

در مقابل، نائینی از قوانین متغیر سخن می‌گوید که ناظر به اموری غیر منصوص هستند و به دلیل نداشتن ضابطه شرعی خاص، تعیین تکلیف آن‌ها به مصالح، شرایط و مقتضیات زمان و مکان وابسته است. از نظر وی، در عصر حضور معصومان، تشخیص و وضع این مقررات در حوزه اختیارات آنان قرار دارد و در دوران غیبت، این اختیار به نواب عام امام معصوم منتقل می‌شود (همان، ص ۱۳۵). نائینی در این زمینه به مفهوم «بسط ید» اشاره می‌کند؛ مفهومی که بیانگر اختیار حاکم مشروع در تنظیم امور عمومی و سیاسی جامعه است و بسیاری از مقررات حوزه سیاست و اداره کشور را دربرمی‌گیرد (همان، ص ۱۳۷).

این چارچوب نظری، به‌وضوح امکان قانون‌گذاری عرفی در حوزه امور عمومی را در نظام مشروطه توجیه می‌کند؛ بدین معنا که مجلس شورای ملی می‌تواند در حوزه مسائل متغیر و غیر منصوص، متناسب با مصالح عمومی و نیازهای زمان اقدام به وضع قانون کند، مشروط بر آنکه این قوانین با احکام ثابت شریعت معارض نباشند. این منطق، با اصول قانون اساسی مشروطه که صلاحیت قانون‌گذاری مجلس را در امور مربوط به شاه، دولت، ملت، مالیه و سیاست عمومی به رسمیت می‌شناسد، هم‌راستا است.

نائینی، برای حل مسئله مشروعیت ساختار، پیشنهاد می‌کند هیئتی از علمای دین بر مصوبات مجلس نظارت داشته باشند؛ اندیشه‌ای که در اصل دوم متمم قانون اساسی و مباحث مربوط به نظارت شرعی بر قوانین انعکاس یافته است. وی بر لزوم نظارت مجتهدین بر مصوبات مجلس تأکید می‌کند و هدف این نظارت را نه دخالت در قانون‌گذاری عرفی، بلکه تطبیق قوانین مصوب با احکام ثابت شرعی و جلوگیری از مخالفت آن‌ها با شریعت می‌داند (نائینی، ۱۳۶۱، ص ۱۳۵ و ۱۳۶). وی همچنین اصل مشورت را مختص قلمرو قوانین متغیر می‌داند و خاطر نشان می‌کند که در احکام ثابت شرعی، که مبتنی بر نصوص دینی هستند، مجالی برای مشورت و رأی‌گیری وجود ندارد (همان، ص ۱۳۶). بدین ترتیب، مشورت، اجتهاد و تصمیم‌گیری جمعی، ابزار اداره عقلایی امور متغیر و حکومتی تلقی می‌شود، نه جایگزین احکام منصوص شرع.

در همین راستا، نائینی بر نقش ولی فقیه یا نایب عام معصوم در وضع و اجرای قوانین متغیر تأکید می‌کند و معتقد است این قوانین، به دلیل وابستگی به شرایط زمان، قابلیت تغییر و نسخ



دارند و بر اساس مصالح عمومی تنظیم می‌شوند (همان، ص ۱۳۸). این برداشت، مبنای نظری مهمی برای پویایی نظام حقوق عمومی و سازگاری قانون‌گذاری با تحولات اجتماعی فراهم می‌آورد؛ امری که در ساختار قانون اساسی مشروطه و امکان اصلاح قوانین عادی از طریق مجلس تجلی یافته است.

در خصوص سازوکار تصمیم‌گیری در مجلس، نائینی رأی اکثریت را معتبر می‌داند، هرچند معیار دقیق اکثریت را مشخص نمی‌کند. او رأی اکثریت را به‌عنوان یکی از مرجحات عقلایی در موارد تعارض و اختلاف نظر تلقی کرده و آن را ابزار عملی اداره امور جمعی می‌داند (نائینی، ۱۴۲۴، ص ۱۱۷). این دیدگاه، مبنای نظری اصل حاکمیت رأی اکثریت در تصمیمات تقنینی مجلس شورای ملی محسوب می‌شود.

در مجموع، تقسیم قوانین به ثابت و متغیر، تأکید بر مشورت، پذیرش رأی اکثریت و ضرورت نظارت مجتهدین بر مصوبات، نشان‌دهنده تلاش نائینی برای ارائه الگویی از حکومت قانون‌مدار، عقلانی و قابل انطباق با شریعت است. این چارچوب فکری، تأثیر قابل توجهی بر طراحی نظام قانون‌گذاری در قانون اساسی مشروطه داشت و به ایجاد سازوکاری انجامید که از یک سو، امکان قانون‌گذاری در امور عرفی و متغیر را فراهم می‌کرد و از سوی دیگر، با پیش‌بینی نظارت شرعی و حقوقی، مانع از انحراف قوانین از مبانی دینی و حقوق ملت می‌شد. در نهایت، تأکید نائینی بر مشارکت مردم در انتخاب نمایندگان، اعتبار رأی اکثریت و نظارت عمومی بر نهاد قانون‌گذاری، با اصول بنیادین قانون اساسی مشروطه در زمینه نقش ملت در تقنین و نظارت هم‌سو بوده و به تقویت سازوکارهای جلوگیری از استبداد و تضمین حقوق عمومی در نظام مشروطه انجامیده است.

۱-۴ «حق و تکلیف متقابل حاکم و ملت» و مبانی قانون اساسی مشروطه

نائینی در اثر بنیادین خود، تشبیه الامة و تنزیه الملة، نظریه‌ای منسجم درباره حقوق و تکالیف متقابل حاکمان و مردم ارائه می‌دهد که نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری مبانی فکری قانون اساسی مشروطه داشته است. وی در آغاز، با ترسیم چارچوب نظری اندیشه خود، حکومت مشروع را بر پایه رابطه‌ای دوطرفه و متقابل میان حاکم و ملت تعریف می‌کند؛ رابطه‌ای که در آن، قدرت سیاسی با مسئولیت و تعهد همراه است و حقوق مردم جزء لاینفک حاکمیت محسوب می‌شود.



نائینی با تمایز میان دو نوع حکومت «تملیکیه» و «ولایتیه»، بنیان نقد خود از استبداد را بنا می‌نهد. حکومت تملیکیه که با عناوینی چون «استبدادیه»، «تسلطیه» و «تحکیمیه» شناخته می‌شود، حکومتی است که در آن، حاکم خود را مالک مردم تلقی کرده و هیچ التزامی به حقوق آنان ندارد. در مقابل، حکومت ولایتیه - که به‌طور کامل در عصر حضور امامان معصوم تحقق می‌یابد - حکومتی امانی است که در آن، افزون بر رعایت حقوق الهی، حقوق مردم نیز محفوظ می‌ماند. این مبنای نظری، اساس نفی حکومت مطلقه و پذیرش حکومت مقید به قانون را فراهم می‌سازد.

نائینی با توجه به شرایط عصر غیبت، تحقق کامل حکومت ولایتیه را منتفی می‌داند و نظام مشروطه را به‌عنوان بدیلی عقلایی و مشروع معرفی می‌کند؛ نظامی که دست‌کم می‌تواند حقوق مردم را حفظ کرده و مانع استیلای استبداد شود. از دیدگاه او، حکومت مشروطه بر مفاهیمی چون حقوق متقابل حاکم و ملت، مسئولیت‌پذیری زمامداران، و محدودبودن اختیارات قدرت سیاسی استوار است. این عناصر در قانون اساسی مشروطه از طریق پیش‌بینی مسئولیت وزرا، نظارت مجلس شورای ملی بر حکومت و امکان مؤاخذه مقامات متخلف انعکاس یافته‌اند.

نائینی وظایف حکومت را به دو حوزه اصلی تقسیم می‌کند: وظایف داخلی و وظایف خارجی. وظایف داخلی شامل حفظ نظم اجتماعی، جلوگیری از ظلم، تأمین عدالت، تربیت مردم و احقاق حقوق افراد است و وظایف خارجی ناظر به دفاع از کشور، حفظ استقلال سیاسی و مقابله با مداخلات بیگانگان می‌باشد. این تقسیم‌بندی، با اصول قانون اساسی که مسئولیت دولت در حفظ نظم عمومی، تأمین امنیت و صیانت از استقلال و تمامیت ارضی را مقرر می‌دارند، همخوانی کامل دارد. نائینی این دسته از وظایف را در چارچوب «احکام سیاسیّه» تحلیل می‌کند و آن‌ها را با حوزه حکمت عملی و تدبیر اجتماعی مرتبط می‌داند.

از منظر نائینی، قانون اساسی و مجلس شورای ملی دو رکن اساسی برای تحقق حکومت مشروطه و جلوگیری از استبداد هستند. وی تدوین قانون اساسی را شرط لازم برای تنظیم روابط حاکم و ملت می‌داند و مجلس را ابزار تحقق نظارت عمومی و تضمین مسئولیت‌پذیری حاکمان معرفی می‌کند. به باور او، تعطیلی مجلس یا فقدان قانون اساسی، جامعه را ناگزیر به بازگشت به نظام استبدادی سوق می‌دهد. این نگرش، با اصول مربوط به تشکیل مجلس شورای ملی، صلاحیت تقنینی آن و الزام حکومت به تبعیت از قوانین مصوب مجلس کاملاً منطبق است.



نائینی رابطه میان مردم و حاکم را رابطه‌ای مبتنی بر حقوق و تکالیف متقابل می‌داند. مردم از حق مشارکت در اداره امور کشور، نظارت بر حاکمان، مطالبه آزادی و مساوات و رهایی از سلطه استبداد برخوردارند. در مقابل، حاکم مکلف است آزادی‌ها را محترم شمرده، از ظلم و خودکامگی پرهیز کند و حقوق ملت را رعایت نماید. این دوگانگی حق و تکلیف، در قانون اساسی مشروطه با پذیرش نقش ملت در انتخاب نمایندگان، علنی بودن مذاکرات مجلس و امکان شکایت و مطالبه‌گری مردم از حکومت تجلی یافته است.

نائینی همچنین تأکید می‌کند که التزام مردم به قوانین، زمانی مشروع است که این قوانین از سوی نمایندگان منتخب ملت تصویب شده باشند. او با استدلال‌های شرعی، تشکیل مجلس و تدوین قانون اساسی را کاملاً سازگار با اصول اسلام می‌داند و مهم‌ترین وظیفه مردم را مقابله با استبداد - چه استبداد سیاسی و چه استبداد دینی - معرفی می‌کند. از نظر وی، این دو نوع استبداد، عامل اصلی انحطاط جوامع اسلامی بوده‌اند و رهایی از آن‌ها در گرو آگاهی، مشارکت و نظارت مردم است.

در اندیشه نائینی، آزادی یکی از جلوه‌های توحید و ایمان محسوب می‌شود، اما مراد از آزادی، رهایی از سلطه استبدادی انسان بر انسان است، نه رهایی از شریعت و تعهد دینی. او با این تفسیر، می‌کوشد نشان دهد که آزادی و مساوات، ریشه در تعالیم اسلامی دارند و نه تنها با دین ناسازگار نیستند، بلکه در چارچوب حکومت قانون، حافظ کرامت انسانی و مانع طغیان قدرت‌اند.

حاصل آنکه تأکید نائینی بر رابطه متقابل حق و تکلیف میان حاکم و مردم، ضرورت قانون‌گذاری و نظارت عمومی و پیوند میان آزادی، دیانت و حکومت قانون، موجب شکل‌گیری ساختاری شد که قدرت سیاسی را محدود و پاسخگو می‌ساخت. بدین ترتیب، قانون اساسی مشروطه نه تنها به‌عنوان سندی برای تنظیم قدرت، بلکه به‌مثابه تجلی همزیستی میان شریعت و حکومت مردم‌محور در ایران تثبیت گردید. از این رو، می‌توان گفت اندیشه‌های نائینی، نقشی بنیادین در گذار از استبداد به حکومت قانون و تقویت مشارکت عمومی در نظام سیاسی ایران ایفا کرده است.

۲. شیخ فضل‌الله نوری و قانون اساسی مشروطه

شیخ فضل‌الله نوری بنابر شواهد تاریخی و آثار برجای مانده، از جمله عالمانی بود که آگاهی قابل توجهی از تحولات سیاسی و حقوقی جهان معاصر خود داشت. برخلاف تصور رایج، او



نه تنها از روند مشروطه خواهی در اروپا بی اطلاع نبود، بلکه از تحولات قانون گذاری و اصلاحات سیاسی در امپراتوری عثمانی نیز شناخت داشت و تحولات آن مناطق را دنبال می کرد (منذر، ۱۳۸۸، ص ۲۶). از این رو، مخالفت‌ها یا انتقادات وی نسبت به مشروطه را نمی توان ناشی از جهل نسبت به مفاهیم جدید سیاسی دانست، بلکه باید آن‌ها را در چارچوب دغدغه‌ای آگاهانه نسبت به مبانی مشروعیت قدرت و قانون تحلیل کرد.

شیخ فضل‌الله نوری اصل مقابله با استبداد و بی قانونی را می پذیرفت و حتی در مراحل ابتدایی نهضت مشروطه، از محدود شدن قدرت مطلقه شاه حمایت کرد؛ اما معتقد بود هرگونه نظام مشروطه و قانون اساسی باید به صراحت بر حاکمیت شریعت اسلامی و مرجعیت فقه شیعه استوار باشد. از نگاه وی، خطر اصلی مشروطه در ایران، نه خود قانونمند شدن قدرت، بلکه امکان نفوذ اندیشه‌های سکولار و عرفی برگرفته از غرب در فرآیند تقنین و اداره کشور بود. در همین چارچوب، آراء و نظریات شیخ فضل‌الله نوری تأثیر مستقیمی بر شکل گیری برخی اصول بنیادین قانون اساسی مشروطه، به ویژه متمم آن، برجای گذاشت. اصرار او بر نظارت فقها بر مصوبات مجلس، محدودسازی قلمرو قانون گذاری عرفی و مشروط سازی آزادی‌ها به عدم تعارض با شرع، همگی بیانگر تلاش برای تلفیق مشروطه با مبانی فقهی بود. رویکرد وی به جای اقتباس صرف از الگوهای غربی، بر پیوند میان نظم نوین سیاسی و سنت‌های دینی و فقهی تأکید داشت.

۲-۱. اصلاحات سیاسی بر فرآیند تدوین قانون اساسی مشروطه

شیخ فضل‌الله نوری به عنوان یکی از مهم ترین منتقدان نظریه مشروطه عرفی در ایران، اصول و نهادهای مشروطه را تنها در صورتی مشروع می دانست که به طور کامل در چارچوب شریعت اسلامی تعریف و محدود شوند. از منظر وی، هرگونه نظام سیاسی، اعم از مشروطه یا غیر آن، در صورتی معتبر است که قانون گذاری و اداره امور عمومی به طور انحصاری بر اساس فقه اسلامی صورت گیرد. این رویکرد، نگرانی عمیق نوری نسبت به نفوذ مفاهیم سکولار غربی در ساختار حقوق عمومی ایران را بازتاب می دهد؛ نگرانی‌ای که هسته اصلی مخالفت او با مشروطه رایج را تشکیل می داد.

الگوبرداری از نظام‌های سیاسی غربی - به ویژه در حوزه قانون گذاری، تفکیک قوا و حاکمیت رأی اکثریت - می توانست به تضعیف اقتدار شریعت و جایگزینی عقل عرفی به جای



نصوص دینی بینجامد. از این رو، شیخ فضل الله نوری مشروطیتی را که بر اراده عمومی یا نهادهای منتخب بدون قید شرعی استوار باشد، نامشروع تلقی می‌کرد. از منظر شیخ فضل الله نوری، تنها مرجع مشروع برای وضع و تفسیر قانون، فقه اسلامی و مجتهدان جامع‌الشرایط بودند. وی با ایده پارلمان منتخب که بتواند در حوزه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی قانون‌گذاری کند، مخالفت می‌کرد، مگر آنکه نقش مجلس صرفاً به تنظیم امور اجرایی در چارچوب احکام شرعی محدود شود. این نگاه، مشروعیت تقنین عرفی و عقلایی را که در قانون اساسی مشروطه پیش‌بینی شده بود – به‌ویژه در حوزه مالیه، قراردادهای دولتی، سیاست خارجی و تنظیمات اداری – زیر سؤال می‌برد.

تأکید شیخ فضل الله نوری بر حفظ حریم دین و جلوگیری از تصویب قوانین مغایر با شریعت، بر فرآیند تدوین قانون اساسی مشروطه بی‌تأثیر نماند. این دغدغه، به‌ویژه در متمم قانون اساسی جلوه یافت؛ جایی که اصل نظارت فقها بر مصوبات مجلس برای جلوگیری از مخالفت قوانین با شرع پذیرفته شد. بدین سان، هرچند دیدگاه نوری با منطق غالب قانون اساسی ۱۲۸۶ – که نقش تعیین‌کننده‌ای برای مجلس شورای ملی قائل بود – همسو نبود، اما نگرانی‌های او در قالب سازوکارهای نظارتی دینی در ساختار حقوق اساسی انعکاس پیدا کرد.

۲-۲. «حق و تکلیف» و منطق حقوقی قانون اساسی مشروطه

نظریه شیخ فضل الله نوری درباره «حق و تکلیف» به‌صورت منسجم در رساله‌های تذکره الغافل و إرشاد الجاهل (ر.ک: زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷، ص ۱۷۰ به بعد) و حرمت مشروطه (ر.ک: همان، ص ۱۴۷ به بعد) تبیین شده و یکی از مهم‌ترین بنیان‌های مخالفت وی با مشروطه عرفی را شکل می‌دهد. نوری در این آثار، با تکیه بر مبانی فقه امامیه، تلقی رایج از مفاهیم مدرن حق، آزادی و مساوات را – آن‌گونه که از اندیشه‌های حقوق عمومی غربی اخذ شده بود – ناسازگار با نظام حقوقی اسلامی تلقی می‌کند. مخالفت او با این مفاهیم صرفاً ناظر بر منشأ غربی آن‌ها نبود، بلکه مبتنی بر این باور اصولی بود که این مفاهیم، در صورت تفسیر عرفی و سکولار، به تضعیف ساختار تکلیف‌محور شریعت می‌انجامند.

از دیدگاه شیخ فضل الله نوری، حقوق در نظام اسلامی مفهومی مستقل و خودبنیاد ندارد، بلکه همواره در پیوند ناگسستنی با «تکلیف شرعی» تعریف می‌شود. وی بر این باور است که جامعه اسلامی، جامعه‌ای هدایت‌محور است و اکثریت مردم، به دلیل فقدان تخصص فقهی،



صلاحیت تصمیم‌گیری در امور کلان اجتماعی و سیاسی را ندارند و باید از فقها و مجتهدان جامع‌الشرایط تبعیت کنند (نوری، ۱۳۹۲، ص ۱۵۴). بر این اساس، حق مشارکت سیاسی عمومی - به معنایی که در نظام‌های مشروطه غربی رایج است - فاقد مشروعیت شرعی تلقی می‌شود.

اگرچه برابری و آزادی بیان در متمم قانون اساسی مشروطه - اصل هشتم و بیستم - به صراحت بیان شده، اما حدود و معنای آن به روشنی تبیین نشده است. لذا شیخ فضل‌الله نوری برداشت مشروطه‌خواهان از برابری حقوقی را مورد نقد جدی قرار می‌دهد. به عقیده او، مساوات مطلق حقوقی با نظام حقوقی اسلام سازگار نیست؛ زیرا در فقه اسلامی، تفاوت‌هایی میان حقوق و تکالیف افراد بر اساس شئون، نقش‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی و دینی آنان وجود دارد (نوری، ۱۳۹۲، ص ۱۶۱). ایشان مفهوم آزادی را نیز نه به‌عنوان «حق ذاتی انسان»، بلکه در چهارچوب «عبودیت الهی» می‌فهمد. به نظر او، اسلام نظامی تکلیف‌محور است و نه حق‌محور، و احکام آن بر «تفکیک مجتمعات» استوار است، نه بر برابری مطلق و آزادی‌های بی‌قیدوبند (نوری، ۱۳۹۲، ص ۱۱۷). از همین رو، وی با آزادی عقیده و بیان به شکل مطلق مخالف بود و آن را زمینه‌ساز ترویج افکار مخالف با اساس دین و تضعیف شریعت می‌دانست (نوری، ۱۳۹۲، ص ۱۶۲).

از منظر نوری، حق حاکمیت سیاسی اساساً متعلق به شریعت است و نه ملت. حاکم، صرفاً در سایه شریعت و برای صیانت از دین و دولت اسلامی مشروعیت دارد و وظیفه اصلی او جلوگیری از تعرض به امور دینی و پاسداری از نظام اسلامی است. بدین‌سان، اصل «حاکمیت ملت» که روح حاکم بر قانون اساسی مشروطه به شمار می‌رفت، از اساس با اندیشه نوری ناسازگار تلقی می‌شود. افزون بر این، نوری با توجه به تنوع مذهبی، کثرت ایلات و بافت اجتماعی ایران، تحقق مشروطه سکولار را در ایران ناممکن می‌دانست و آن را موجب تشدید اختلافات و بی‌ثباتی سیاسی ارزیابی می‌کرد (بصیری و ثنائیان‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۰).

در نهایت، مخالفت شیخ فضل‌الله نوری با تأسیس مجلس قانون‌گذاری که بتواند مستقل از نصوص شرعی و اجتهاد فقهی اقدام به وضع قانون کند، بخش جدایی‌ناپذیر نظریه حق و تکلیف اوست. وی معتقد بود اسلام، به‌عنوان شریعتی کامل، نیازی به قانون‌گذاری جدید و خارج از چارچوب احکام ثابت - آن‌گونه که مشروطه‌خواهان به دنبال آن هستند - ندارد و هرگونه تقنین عرفی مستقل را تعرض به قلمرو شریعت می‌دانست، لذا تصریح می‌کند که مجلس شورای ملی را که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند و بر اساس مذهب حقه جعفری قانون‌گذاری نماید، مطلوب ایشان است (منذر، ۱۳۶۰، ص ۳۱).



با وجود این تعارضات بنیادین، نظریه شیخ فضل‌الله نوری درباره حق و تکلیف بی‌اثر بر نظام حقوق اساسی مشروطه باقی نماند. حساسیت شدید او نسبت به عدم تعارض قوانین با شرع، نهایتاً در قالب پیش‌بینی نظارت فقها بر مصوبات مجلس در متمم قانون اساسی تجلی یافت. از این حیث، می‌توان گفت اگرچه اندیشه نوری با منطق «حقوق‌محور و ملت‌مدار» قانون اساسی مشروطه همخوانی نداشت، اما در شکل‌دهی به مرزهای شرعی نظام تقنین و محدودسازی نظری حاکمیت قانون عرفی، نقشی تعیین‌کننده ایفا کرد.

۲-۳. ساختار تقنینی و قانون اساسی مشروطه

شیخ فضل‌الله نوری، برخلاف برداشت رایج، اصل «حاکمیت قانون» را نفی نمی‌کرد، بلکه مسئله اصلی او ماهیت و منبع قانون بود. از نگاه وی، قانون مشروع نمی‌توانست چیزی جز «قانون الهی» باشد و هر نظام سیاسی پایدار ناگزیر از تبعیت از شریعت اسلامی است. وی با تصریح به ضرورت نظم اجتماعی و نقش بنیادین قانون در حفظ نظام، بهترین و کامل‌ترین قانون را قانون اسلام می‌دانست؛ قانونی که به باور او، تمامی نیازهای فردی و اجتماعی، از مسائل عبادی تا پیچیده‌ترین امور سیاسی و حتی جزئی‌ترین خسارات مالی را دربرمی‌گیرد. نوری در این باره می‌نویسد: «حفظ نظام محتاج به قانون است... ولی بهترین قوانین، قانون الهی است... حال آنکه این قانون جامع است جمیع مایحتاج‌الیه الناس را... حتی ارش‌الخدش» (ترکمان، ۱۳۶۲، ص ۵۶-۵۷).

این تلقی از قانون، مستقیماً به نفی تقنین عرفی مستقل می‌انجامد و مبنای مخالفت نظری شیخ فضل‌الله نوری با ساختار قانون‌گذاری پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی مشروطه ۱۲۸۶، به‌ویژه نقش مجلس شورای ملی به‌عنوان مرجع تقنین، قرار می‌گیرد. از دیدگاه شیخ فضل‌الله نوری، تقنین و جعل حکم در اسلام برای هیچ‌کس، حتی نواب عام امام، جایز نیست و وظیفه فقها صرفاً استنباط احکام از منابع شرعی است، نه وضع قانون جدید. وی تصریح می‌کند: «در اسلام تقنین و جعل حکم برای احدی، هر که باشد، جائز نیست و در وقایع حادثه باید به باب‌الاحکام که نواب امام هستند رجوع کنند و او استنباط از کتاب و سنت نماید، نه تقنین و جعل» (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۷، ص ۱۶۶).

بر این اساس، شیخ فضل‌الله تدوین قانون اساسی خارج از چارچوب شریعت را مستلزم سه بدعت غیرشرعی می‌دانست: (۱) نگارش قانونی در برابر قانون اسلام؛ (۲) الزام مردم به تبعیت



از قانونی غیرشرعی؛ ۳) مجازات شهروندان به سبب عدم تبعیت از قوانین غیراسلامی (همان، ص ۱۵۴).

حاصل آنکه مرحوم نوری مخالفت مطلقاً با اصل وجود مجلس نداشت. او مجلسی را مشروع می‌دانست که پایه آن بر اسلامیت استوار باشد و قوانینی مغایر با قرآن، شریعت محمدی و مذهب جعفری وضع نکند. بنابراین از منظر وی، اطاعت از مجلس زمانی واجب است که مصوبات آن بر مبنای عدل و احسان بوده و نتایج آن نیز در جامعه محقق شود؛ در غیر این صورت، الزام شرعی برای پیروی از آن وجود ندارد (رضوانی، ۱۳۹۲، ص ۳۷). این نگاه، مشروعیت قوانین را نه صرفاً به فرایند تصویب، بلکه به انطباق ماهوی با شریعت گره می‌زند.

۴-۲. «مشروطیت» و قانون اساسی مشروطه

مواضع شیخ فضل‌الله نوری در قبال مشروطیت، بازتاب‌دهنده یکی از پیچیده‌ترین تحولات فکری در جریان نهضت مشروطه ایران است. اندیشه سیاسی او در این زمینه، نه موضعی یکدست و ایستا، بلکه فرآیندی تدریجی و واکنشی به تحولات نظری و عملی مشروطه‌خواهی بود. از این منظر، می‌توان سه مرحله متمایز در مواجهه شیخ فضل‌الله نوری با مشروطه، شناسایی کرد که هر یک پیامدهای متفاوتی برای شکل‌گیری و تفسیر قانون اساسی مشروطه به همراه داشت.

در مرحله نخست، شیخ فضل‌الله نوری همراه با بسیاری از علما و روشنفکران دینی، از اصل مشروطه حمایت کرد. انگیزه اصلی او در این مقطع، محدود کردن استبداد سلطنتی، پایان دادن به خودکامگی سیاسی و استقرار نظم مبتنی بر قانون بود. وی بی‌قانونی را علت اصلی آشفتگی سیاسی و اجتماعی ایران می‌دانست و تشکیل مجلس شورای ملی را راهکاری ضروری برای تعیین تکالیف حکومت و تحدید قدرت حاکمان تلقی می‌کرد. نوری در این دوره، تأسیس مجلس را نتیجه تلاش علما و با همراهی پادشاه دانسته و تصریح می‌کند:

«مشکلات موجود در مملکت ایران از بی‌قانونی است و باید مجلس شورای ملی ایجاد شود تا تکالیف دولتی را معین و تصرفاتشان را محدود کند» (رضوانی، ۱۳۶۲، ص ۲۷). این موضع با اصول قانون اساسی مشروطه - علی‌الخصوص اصل دوم و بیست و هفتم متمم - هم‌راستا بود و این حاکی از آن است که مخالفت نوری با مشروطه - چنانکه اشاره شد -، مخالفتی بنیادین با اصل نهاد مجلس یا حکومت قانون نبود.



در مرحله دوم، با آشکار شدن گرایش‌های سکولار در میان بخشی از مشروطه‌خواهان و طرح مفاهیم حقوقی برگرفته از غرب، شیخ فضل‌الله نوری نظریه «مشروطه مشروعه» را مطرح کرد. در این مقطع، وی همچنان اصل مشروطیت را قابل پذیرش می‌دانست، اما مشروط به آنکه قانون‌گذاری، آزادی‌ها و ساختار سیاسی در چارچوب شریعت اسلام قرار گیرد. هدف اصلی او جلوگیری از جایگزینی قوانین عرفی مستقل با احکام شرعی و مهار روند سکولار شدن نظم حقوقی جدید بود. این دیدگاه، نقطه افتراق جدی او با جریان مشروطه‌خواه سکولار و بخشی از روحانیان حامی مشروطه، از جمله آیت‌الله نائینی، به شمار می‌رود.

در این مرحله، انتقادات نوری بیشتر معطوف به محتوای قانون اساسی و فضای فکری حاکم بر مطبوعات و نهادهای نوظهور بود، نه نفی اصل مشروطیت. او مجلس را تنها در صورتی مشروع می‌دانست که مصوبات آن مخالف قرآن، شریعت محمدی و مذهب جعفری نباشد و بارها تصریح کرد: «هیچ‌کس از رؤسای ملت منکر مجلس شورای ملی اسلامی نیست» (رضوانی، ۱۳۶۲، ص ۴۲) و نیز تأکید داشت که این مجلس با تلاش علما و نمایندگان امام زمان علیه السلام تأسیس شده است (همان، ص ۴۳). این موضع، از حیث نظری، زمینه‌ساز مطالبه نظارت شرعی بر مصوبات مجلس شد که نهایتاً در قالب اصل دوم متمم قانون اساسی (اصل طراز) متبلور گردید.

اما در مرحله سوم، شیخ فضل‌الله نوری به این جمع‌بندی رسید که روند عملی مشروطه، به‌ویژه پس از تصویب قانون اساسی و عملکرد مجلس، به‌گونه‌ای پیش می‌رود که مشروطیت به ذات خود با مبانی اسلامی ناسازگار شده است. از نظر او، غلبه عقلانیت عرفی، نفوذ اندیشه‌های غربی و بی‌توجهی به شریعت، مشروطه را به ابزاری برای تضعیف دین بدل کرده و آن را همچون «میکروبی» می‌دانست که بنیان‌های اعتقادی جامعه اسلامی را تهدید می‌کند. این تغییر موضع، در نهایت به تقابل آشکار او با مجلس و مشروطه‌خواهان و سرانجام به اعدام وی انجامید (نجفی؛ حقانی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۸-۳۴۲).

با وجود این تحول موضع، تحلیل مجموع آثار، سخنرانی‌ها و نوشته‌های شیخ فضل‌الله نوری نشان می‌دهد که ایرادات او به مجلس و مشروطه، ماهیتی مصداقی و محتوایی داشت، نه مخالفتی نظری با اصل نهاد قانون‌گذار. او صراحتاً اعلام می‌کند: «من به هیچ‌وجه منکر مجلس شورای ملی نیستم... هنوز هم من همان هستم که بودم؛ تغییری در قصدم ایجاد نشده» (رضوانی، ۱۳۶۲، ص ۴۴).



نگرانی اصلی نوری، غیراسلامی شدن قانون اساسی، تضعیف مرجعیت فقه و رواج مفاهیمی بود که آن‌ها را ناسازگار با شریعت می‌دانست. از این رو، مواضع او بیش از آنکه ناظر به نفی مشروطه باشد، معطوف به اصلاح و اسلامی‌سازی آن بود. برخلاف اتهام استبدادخواهی که از سوی مخالفان به وی نسبت داده شد، شیخ فضل‌الله نوری با هرگونه استبداد - چه استبداد سلطنتی و چه استبداد ناشی از تقنین غیرشرعی و غلبه روشنفکری سکولار - مخالفت می‌ورزید و هدف خود را تحقق «حکومت عدل اسلامی» معرفی می‌کرد.

در نهایت، تأثیر نظریه مشروطیت شیخ فضل‌الله نوری بر قانون اساسی مشروطه را باید در تلاش مستمر برای وارد کردن قید شرع در ساختار مشروطه جست‌وجو کرد. هرچند او در پایان راه به نفی عملی مشروطه رسید، اما خواسته‌های او به‌طور غیرمستقیم موجب شد قانون اساسی مشروطه از یک مشروطه صرفاً عرفی فاصله بگیرد و به سمت نوعی نظام دوگانه قانون - شریعت حرکت نماید. از این حیث، شیخ فضل‌الله نوری یکی از اثرگذارترین چهره‌ها در شکل‌دهی به منازعه بنیادین میان «حاکمیت قانون عرفی» و «حاکمیت شریعت» در حقوق اساسی ایران به شمار می‌رود؛ منازعه‌ای که اثرات آن فراتر از مشروطه، تا تحولات حقوقی و سیاسی قرن بعد نیز استمرار یافت.

۲-۵. «قانون اساسی» مطلوب و قانون اساسی مشروطه

انتقادات شیخ فضل‌الله نوری به قانون اساسی مشروطه، بیش از هر چیز، ناظر به مبانی نظری و منابع مورد استفاده در تدوین آن بود. او دغدغه اصلی خود را نه اصل وجود یک سند بنیادین برای تنظیم قدرت سیاسی، بلکه غیراسلامی بودن برخی مبانی اقتباسی قانون اساسی می‌دانست. از نظر نوری، ترجمه و اقتباس مستقیم از قوانین و نظام‌های حقوقی غربی و تصویب آن‌ها در مجلس شورای ملی، امری خطرناک تلقی می‌شد که می‌توانست راه نفوذ فکری و فرهنگی بیگانگان را به ساختار حقوق عمومی ایران بگشاید. وی در این باره تصریح می‌کند که بهره‌گیری از نسخه‌های غربی برای جوامع اسلامی، نه ضروری و نه موجه است؛ زیرا اسلام خود واجد نظام حقوقی جامع و مستقل است (رضوانی، ۱۳۶۲، ص ۳۱).

از منظر شیخ فضل‌الله نوری، تفاوت بنیادین میان جوامع اسلامی و کشورهای اروپایی در این نکته نهفته است که کشورهای غربی، به دلیل فقدان شریعت الهی مدون، ناگزیر از وضع قوانین زمینی و عرفی بوده‌اند؛ حال آنکه اسلام دارای شریعتی آسمانی، کامل و جاودانه است که در



تمامی شئون زندگی انسان - از روابط فردی و مدنی تا مسائل جزایی و سیاسی - حکم و تکلیف مشخص دارد (رضوانی، ۱۳۶۲، ص ۲۸). بر این اساس، وی تلاش برای جایگزینی یا حتی هم‌عرض کردن قوانین عرفی با احکام شرعی را مغایر با ماهیت نظام حقوقی اسلامی می‌داند. یکی دیگر از محورهای مهم انتقاد نوری، حدود صلاحیت تقنینی مجلس شورای ملی بود. هرچند او اصل وجود مجلس را انکار نمی‌کرد، اما اعطای اختیار مطلق قانون‌گذاری به مجلس در تمامی شئون اجتماعی، از نظر وی، با شریعت اسلامی ناسازگار بود. نوری معتقد بود که اسلام در حوزه‌هایی همچون حقوق مدنی و جزایی دارای احکام صریح، مدون و الزام‌آور است و اگر مجلس در این حوزه‌ها نیز دست به تقنین بزند، در موارد تعارض، این خطر وجود دارد که احکام شرعی که جنبه اجرایی مستقیم ندارند، به تدریج به حاشیه رانده شوند یا عملاً بی‌اثر گردند (رضوانی، ۱۳۶۲، ص ۳۲).

بر همین اساس، شیخ فضل‌الله نوری قائل به محدودسازی قلمرو قانون‌گذاری مجلس بود. وی معتقد بود نیاز اصلی جامعه ایران به قانون‌گذاری، نه در حوزه‌هایی که شریعت درباره آن‌ها حکم صریح دارد، بلکه در امور مربوط به سیاست، اداره کشور، تنظیم روابط دیوانی و تحدید تصرفات سلطنتی است. به بیان دیگر، مجلس می‌توانست در قلمرو «امور سلطنتی و حکومتی» نقش تنظیم‌گر ایفا کند، اما نباید وارد عرصه‌هایی شود که پیشاپیش توسط فقه اسلامی تعیین تکلیف شده‌اند.

تأثیر عملی این نگرش را می‌توان در تلاش برای وارد کردن قید شرع در متن و تفسیر قانون اساسی مشروطه مشاهده کرد. گرچه بسیاری از خواسته‌های شیخ فضل‌الله نوری در متن اصلی قانون اساسی ۱۲۸۶ منعکس نشد، اما فشار نظری و سیاسی او نقش مهمی در شکل‌گیری متمم قانون اساسی و به‌ویژه اصل دوم متمم (اصل نظارت فقهای طراز اول بر مصوبات مجلس) ایفا کرد. این اصل، به نوعی بازتاب راه‌حل پیشنهادی نوری برای رفع تعارض میان قانون اساسی مشروطه و شریعت اسلامی بود و می‌کوشید مانع از استقلال کامل قانون اساسی و نظام تقنین از فقه شود. بنابراین وی مخالف کلی قانون اساسی مشروطه نبود، بلکه منتقد مبنای عرفی و اقتباسی آن و گستره اختیارات تقنینی مجلس بود. نظریه قانون اساسی او، تلاشی برای حفظ جایگاه برتر شریعت اسلامی در ساختار نظم سیاسی جدید و جلوگیری از استقرار یک قانون اساسی سکولار به‌شمار می‌رود. بدین ترتیب، تأثیر اندیشه نوری بر قانون اساسی مشروطه نه در نفی اصل مشروطیت، بلکه در قیدگذاری شرعی بر متن و



اجرای آن و شکل‌دهی به یکی از بنیادی‌ترین منازعات حقوق اساسی ایران، یعنی نسبت میان «قانون اساسی عرفی» و «حقوق الهی»، قابل ارزیابی است.

۲-۶. «نظارت بر مجلس» و قانون اساسی مشروطه

یکی از مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین ابتکارات نظری شیخ فضل‌الله نوری در جریان مشروطه، ارائه طرح نظارت شرعی بر مصوبات مجلس شورای ملی بود. دغدغه اصلی او جلوگیری از تصویب قوانینی بود که با احکام و موازین شریعت اسلامی تعارض داشته باشند. نوری بر این باور بود که اعطای صلاحیت تقنینی گسترده به مجلس، بدون پیش‌بینی سازوکار نظارت فقهی مؤثر، می‌تواند به تضعیف جایگاه شریعت و تدریجاً به عرفی شدن نظام قانون‌گذاری منجر شود. از این رو، وی طرحی را با عنوان «نظارت هیئتی از مجتهدین منتخب مراجع تقلید» مطرح کرد که هدف آن تضمین مشروعیت شرعی فرآیند تقنین بود (رضوانی، ۱۳۶۲، ص ۳۲).

بر اساس این طرح، هیئت ناظران می‌بایست مرکب از مجتهدان جامع‌الشرایط باشد که نه توسط مجلس، بلکه مستقیماً از سوی مراجع تقلید وقت انتخاب می‌شدند. از دیدگاه شیخ فضل‌الله نوری، مشروعیت قوانین تنها زمانی حاصل می‌شد که پس از تصویب مجلس، از نظر شرعی نیز به تأیید فقها برسد؛ تأییدی که باید مبتنی بر استقلال کامل ناظران از نهاد قانون‌گذار باشد. به همین دلیل، نوری نسخه‌ای از نظارت شرعی را که وابسته به مجلس باشد، فاقد کارکرد واقعی می‌دانست و بر لزوم تفکیک نهادی میان «قانون‌گذار» و «ناظر شرع» تأکید می‌کرد.

با وجود فشارها و پیگیری‌های جدی نوری، نسخه‌ای که نهایتاً در فرآیند تدوین متمم قانون اساسی مشروطه به تصویب رسید، با الگوی مطلوب او فاصله داشت. طبق سازوکار مقرر، مراجع تقلید می‌بایست فهرستی شامل نه نفر از مجتهدان طراز اول را معرفی کنند و مجلس شورای ملی از میان آن‌ها پنج نفر را برای نظارت بر مصوبات از حیث عدم مغایرت با شرع انتخاب نماید. این سازوکار که در قالب اصل دوم متمم قانون اساسی تثبیت شد، نوعی نظارت شرعی مجلس‌پسند را ایجاد می‌کرد؛ نظارتی که هرچند به صورت نهادی در متن قانون اساسی وارد شد، اما استقلال کامل مورد نظر شیخ فضل‌الله نوری را تأمین نمی‌کرد.

نوری همین وابستگی نهادی هیئت نظارت به مجلس را علت اصلی ناکارآمدی آن می‌دانست و به همین دلیل، نسخه مصوب مجلس را نپذیرفت. از نظر وی، انتخاب ناظران شرع



توسط مجلس، هرچند به صورت غیرمستقیم، خطر تأثیرپذیری فقها از فضای سیاسی و مصالح عرفی نمایندگان را در پی داشت. این در حالی بود که به اعتقاد نوری، هیئت نظارت باید صرفاً تابع موازین فقهی بوده و نیز صرفاً به علما و مراجع تقلید پاسخگو باشد و نه اینکه به اراده نهاد قانون‌گذار وابسته گردد.

حاصل آنکه نظریه نظارت بر مجلس شیخ فضل‌الله نوری، گرچه در شکل ایده‌آل خود اجرایی نشد، اما نقشی کلیدی در جهت‌دهی به ساختار حقوق اساسی مشروطه ایفا کرد. او نه در پی نفی مجلس و قانون اساسی، بلکه خواهان اسلامی‌سازی فرآیند تقنین از طریق نظارت فقهی مستقل بود. بدین ترتیب، تأکید نوری بر نظارت مجتهدان، یکی از مهم‌ترین مبانی نظری تعارض و تعامل میان «حاکمیت قانون» و «حاکمیت شریعت» در تاریخ حقوق اساسی ایران به شمار می‌رود؛ تعارضی که آثار آن در تحولات بعدی نظام حقوقی ایران نیز به وضوح قابل پیگیری است.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله محمدحسین نائینی نشان می‌دهد که هر دو متفکر در اندیشه سیاسی شیعه، دغدغه‌ای مشترک در مقابله با استبداد سیاسی و صیانت از شریعت اسلامی داشتند، اما تفاوت بنیادین آنان در نحوه مواجهه با مشروطیت، به شکل‌گیری دو قرائت متمایز از نسبت میان شریعت، قانون عرفی و نهاد قانون‌گذار انجامید؛ قرائتی که مستقیماً در ساختار و محتوای قانون اساسی مشروطه ۱۲۸۵ و متمم آن بازتاب یافت و به‌طور خاص در اصل دوم آن متبلور شد. درج رسمی نظارت فقها بر مصوبات مجلس، حتی در قالبی محدود و مجلس‌پسند، نتیجه مستقیم فشارها و اصرار نظری شیخ فضل‌الله نوری بر حفظ مرجعیت فقه در فرآیند تقنین بود. بنابراین، این سخن به گزافه نیست اگر شیخ فضل‌الله نوری را بنیان‌گذار نخستین الگوی نظارت فرادستی شرع بر قانون‌گذار عرفی در تاریخ حقوق اساسی ایران بدانیم؛ الگویی که بعدها به صورت‌های گوناگون در تحولات حقوقی ایران تداوم یافت. محقق نائینی به تقویت «طرفیت درونی قانون اساسی مشروطه» برای مهار قدرت کمک کرد و توجیه‌گر ساختار و اصول آن شد.

محقق نائینی معمار «توجیه شرعی مشروطه موجود» بود، حال آنکه شیخ فضل‌الله نوری نظریه‌پرداز «نقد مشروعی مشروطه عرفی» محسوب می‌شود. نائینی به تقویت و تثبیت نظم



حقوقی مشروطه کمک کرد، اما نوری با طرح تعارض بنیادین میان شریعت و تقنین عرفی، مسأله‌ای را مطرح ساخت که از حیث عمق نظری، آثار بلندمدت‌تری بر حقوق اساسی ایران گذاشت. در عین حال نباید فراموش کرد که اصل دوم متمم قانون اساسی که حاصل تلاش پیشینی شیخ شهید می‌باشد، نه تنها مورد انتقاد نائینی واقع نمی‌شود و بلکه بارها بر آن صحه گذاشته است. بنابراین اگر تلاش و اصرار شیخ فضل‌الله نوری برای تحدید مفاد قانون اساسی توسط شریعت نبود، شاید هیچ‌گاه مؤلف تنبیه الامه، مشروطه و قانون اساسی برآمده از آن را تایید نمی‌کرد.



فهرست منابع

۱. ابوالحسنی (منذر)، علی (۱۳۶۰ش). تحلیلی از نقشه سه‌گانه شیخ فضل‌الله نوری در مشروطه. تهران: پیام آزادی.
۲. ابوالحسنی (منذر)، علی (۱۳۸۸)، بهار). شیخ فضل‌الله نوری، مصلح دین‌ورز و دادخواه. فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۲۴.
۳. بصیری، ثنائین؛ محمدعلی، خدیجه (۱۳۹۱ش). مقایسه اندیشه سیاسی میرزای نائینی و شیخ فضل‌الله نوری. فصلنامه دانش سیاسی و بین‌الملل، سال ۱ (ش ۴).
۴. ترکمان محمد (۱۳۶۲ش). رسائل اعلامیه‌ها مکتوبات و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۵. جهان‌بزرگی، احمد (۱۳۸۰ش). شیخ فضل‌الله نوری، نائینی: تضاد یا سوء تفاهم. فلسفه و کلام، فصلنامه قیاسات، ش ۲۰ و ۲۱.
۶. رضوانی، محمد اسماعیل (۱۳۹۲ش). انقلاب مشروطیت. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. رضوانی، هما (۱۳۹۲ش). لواط شیخ فضل‌الله نوری. تهران: نشر تاریخ ایران.
۸. زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۷۷ش). رسائل مشروطیت. تهران: کویر.
۹. سیف، توفیق (۱۳۷۹ش). استبدادستیزی: تحلیلی از زندگی اجتماعی دیدگاه‌های سیاسی علامه محمد حسین غروی نائینی. (محمد نوری و دیگران، ترجمه)، اصفهان: کانون پژوهش.
۱۰. طباطبائی مومنی، منوچهر (۱۳۹۲ش). آزادی‌های عمومی و حقوق بشر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. طباطبائی، محمد محیط (۱۳۶۶ش). نقش سید جمال‌الدین در بیداری مشرق زمین. قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی.
۱۲. مطهری، مرتضی (۱۳۹۲ش). اسلام و مقتضیات زمان. تهران: صدرا.
۱۳. _____ (۱۳۹۲ش). بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر. قمک صدرا.
۱۴. مظفر، محمدرضا (۱۳۲۱ش). المنطق. قم: فیروزآبادی.
۱۵. نائینی، محمدحسین (۱۳۸۸ش). تشبیه الامه و تنزیه الملة. (سیدجواد ورعی، تصحیح و تحقیق)، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۶. _____ (۱۳۷۸ش). وجوب حکومت. (به کوشش علیرضا دستگردی)، قم: کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی.
۱۷. نامدار، مظفر (۱۳۷۷ش). نظریه دولت شریعت، نگاهی به اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری. فصلنامه فرهنگ، ش ۲۷ و ۲۸.
۱۸. نجفی، موسی و حقانی، موسی (۱۳۸۳ش). تاریخ تحولات سیاسی ایران؛ بررسی مؤلفه‌های دین، حاکمیت، مدنیت در تکوین دولت و ملت در گستره هویت ملی ایران. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۱۹. نوری، سید مسعود (۱۳۸۲ش). زندگی شیخ فضل‌الله نوری و مقایسه اندیشه‌ی سیاسی او با دیدگاه‌های میرزای نائینی. کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۷۳.